

دساتیر آسمانی، دین‌نامه جعلی زرتشتیان

سید حسن حسینی آصف

اشاره

دساتیر آسمانی نام کتابی است جعلی منسوب به زرتشتیان، که مدت‌های مدیدی دانشمندان و پژوهشگران شرق و غرب به بحث وجدل پیرامون آن مشغول بودند از این میان گروهی موافق و اکثریت مخالف قدمت و اصالت آن بودند. چندی پیش نسخه دستنویسی به خط خوش نستعلیق از ترجمه و تفسیر این کتاب به دست نگارنده رسید که به دلیل اهمیت آن بر آن شدم تا به بهانه معرفی این دستنویس توضیحاتی پیرامون کتاب، متن و ترجمه آن و چگونگی پیدایش و چاپ آن ارائه دهم.

امروزه تقریباً روشن شده که به احتمال قوی این کتاب محصول فرقه آذرکیوانیه و ساخته و پرداخته مؤسس این فرقه یعنی آذر کیوان (۹۴۲-۱۰۲۷ق / ۱۶۱۲-۱۵۲۹م) است. این فرقه ادبیاتی نسبتاً وسیع داشته که به نام و مشخصات شماری از آنها، در دبستان المذاهب و شارستان چهار چمن که خود نیز جزو همین گروه هستند، اشاره شده است. اما از کلیه آثار مربوط به این فرقه، کتاب‌های ذیل در دست است که بدانها اشاره می‌کنیم: ۱- دساتیر ۲- شارستان چهارچمن (یا شارستان دانش و گلستان بینش) ۳- جام کی خسرو ۴- زردست افشار ۵- زنده رود ۶- خویشتاب ۷- زوره باستانی ۸- دبستان مذاهب ۹- رساله‌ای بی‌نام در خودشناسی ۱۰- فرازستان ۱۱- گلشن فرهنگ ۱۲- گلچینی از نامه‌های دساتیر ۱۳- رساله‌ای درباره نویسنده دبستان مذاهب ۱۴- مقولات بهمنی (به زبان گجراتی).

دستنویس و مشخصات آن

بنابر روایات دساتیر، نخستین پیامبر موسوم به مه‌آباد صد هزار سال پیش از کیومرث ی به زبان دساتیر فرزینسار می‌زیست و آخرین آنها یعنی ساسان پنجم به روزگار خسرو پرویز به پیامبری رسیده است. هموست که درباره وی می‌گویند چون در روزگار خسرو پرویز، مردم از عهده خواندن متن دساتیر و فهم مندرجات آن بر نمی‌آمدند، ساسان پنجم آخرین پیامبر از پیامبران شانزده‌گانه، به فرمان ایزد مأمور شد تا آن را به زبان پارسی سره ترجمه نموده و در اختیار مردمان گذارد. وی نیز چنین کرد و علاوه بر ترجمه، تفسیری نیز بر آن نگاشت که اکنون هم متن و هم ترجمه و تفسیر آن به خط فارسی در دست است، و دستنویس حاضر نیز تنها شامل ترجمه و تفسیر دساتیر به زبان فارسی است.

این دستنویس شامل ترجمه و تفسیر فارسی، به خط خوش نستعلیق توسط شخصی بنام صفای گبرشی به سال ۱۲۷۷ هجری (۱۸۶۱ میلادی) نوشته شده و در ۳۷۲ صفحه است. اندازه صفحات ۱۶×۲۲ سانتیمتر و هر صفحه دارای ۱۰ سطر می‌باشد. در ابتدای دستنویس فهرست مطالب و نام ۱۶ نامه متن ذکر شده، پس از آن آغاز متن با این عبارت شروع می‌شود:

«دساتیر آسمانی بفرز آباد و خشوران و خشور، پناهیم بیزدان از منش و خوی بد و زشت گمراه کننده، به راه ناخوب برنده رنج دهنده آزار رساننده، به نام ایزد بخشاینده بخشایشگر مهربان دادگر...»

عنوان نامه‌ها با خط سرخ رنگ نوشته شده و فواصل آیات با چهار نقطه قرمز رنگ مشخص شده است. بعضی از عبارات و اصطلاحات نیز با خط سرخ رنگی که در بالای آنها کشیده شده، مشخص شده، و هر جا تفسیر و شرحی آمده، واژه «شرح» با رنگ سرخ جلب توجه می‌کند. در آخر متن کتاب - قبل از بخش فرهنگ لغات - مقدمه ملافیروز آمده که در انتهای آن در تاریخ ختم ترجمه و انجام آن ماده تاریخی به شعر سروده که ابیات پایانی آن چنین است:

داد هائف پاسخ از دارالسلام
سال و مه مبهم مگو، گو آشکار

جستمش تاریخ بهر اختتام
از جلوس یزدجرد شهریار

روز هفتم ماه اسفندار بود
 بُد صد و هشتاد و پنج و یک‌هزار
 کز تکاپو خامه آسایش نمود
 سال کاین گنج نهران شد آشکار
 هست ایجاز سخن حُسن کلام
 باد بر خواننده از ناظم سلام^۱

البته تاریخ ذکر شده ظاهراً اشتباه کاتب است و صحیح آن (بُد صد و پنجاه و هشت و یک‌هزار = ۱۱۵۸) می‌باشد. پس از متن کتاب، فرهنگ لغات آن آمده که با این عبارات شروع می‌شود: «بسم الله الرحمن الرحيم - بنام ایزد بخشاینده بخشایشگر دستگیر مهربان - فرهنگ لغات کتاب مستطاب دساتیر - باب الف ممدوده، ۱۱ ب به سکون بای ابجد نام یکی از عناصر اربعه به معنی آبرو و عزت و دولت و قدرت...»

انجام کتاب: «یوزه بر وزن موزه به معنی تفتیش و تفحص و جستجو باشد، یوزه به معنی تفحص است و الحاق‌های هوز در آخر به جهت حرکت حرف آخر است چه پیوسته آخر کلمات فارسی ساکن می‌باشد. در هزار و دویست و هفتاد و هفت هجری به نگارش دساتیر آسمانی و چم باستانی پرداخت، نگارنده درویش فرومایه صفای گبرشی»

دساتیر و چستی آن

در سال ۱۷۷۸ میلادی برابر سال ۱۱۹۲ ه‍.ق، ملاکاوس از پارسیان هند به دلیل اختلافی که در میان پارسیان به خاطر تقویم روی داده بود و این یک ماه تفاوت در سال یزدگردی سبب پس و پیش کردن جشن‌ها و آیین‌های زرتشتیان شده بود، با پسرش ملافیروز به ایران رفت تا با زرتشتیان ایران درباره تقویمشان و حل این اختلاف مذاکره نماید. در آن زمان وی برای اولین بار در اصفهان دستنویس منحصر به فرد دساتیر را به دست آورده، با خود به هند برد.^۲ در آن هنگام که ملافیروز هنوز جوانی بیش نبود، پس از گذشت سال‌ها و با رنج بسیار دساتیر را در بمبئی به چاپ رسانید و در مقدمه آن تاریخ نشر کتاب را چنین آورده:

بُد صد و پنجاه و هشت و یک‌هزار
 سال کین گنج نهران شد آشکار

۱. ملافیروز بن ملاکاوس، دساتیر آسمانی، چاپ بمبئی ۱۸۸۸م، ۱۲۷۵ یزدگردی، چاپخانه دت پرشاد، ص ۲۲۶.
 ۲. در اینجا ذکر این نکته الزامی است که تاکنون هیچ یک از نویسندگان و خاورشناسان ایرانی و خارجی - که درباره دساتیر تحقیقاتی نموده و مطالبی نوشته‌اند - نتوانسته‌اند با اطمینان و مستند ذکر کنند که کتاب دساتیر توسط چه کسی و با چه هدفی و در چه زمانی و در چه سرزمینی نوشته شده است، و اما آنچه با قطعیت می‌توان گفت این است که این کتاب در سرزمین هند انتشار یافته.

منظور از ۱۱۵۸ سال یزدگردی است که معادل میلادی آن ۱۸۱۸ می باشد. این دستنویس که به خط فارسی نوشته شده، هنوز در کتابخانه‌ای موسوم به ملافیروز در بمبئی موجود است.^۱ این نسخه به خط خوش نوشته شده و در زیر فقراتی که متن کتاب است خط سرخ کشیده شده و در پی هر فقره ترجمه و تفسیر آن نوشته شده است. تاریخ کتابت و نام مؤلف یا نویسندگان این کتاب در این دستنویس مشخص نشده است. همانند زبان و متن کتاب، نام دساتیر نیز جعلی و ساختگی است و به گفته پورداود این کلمه جمع منتهی الجموع واژه فارسی دستور است.^۲ این کتاب مجموعه‌ای از الهامات است که به ادعای نویسنده یا نویسندگان آن، از سوی خدا به شانزده پیامبر خود یا فرجیشور که یکی پس از دیگری و در روزگاران مختلف به رسالت می‌رسند، به زبان نامعلومی که هیچ پایه و اساسی ندارد - ولی به نام زبان آسمانی نامیده شده - برای هدایت مردم و رهنمون کردن ایشان به رستگاری نازل شده است.

این شانزده پیغمبر (فرجیشور) که به دریافت سخنان آسمانی کامیاب شدند، عبارتند از: ۱- مهاباد ۲- جی افرام ۳- شای کلیو ۴- یاسان ۵- گلشاه ۶- سیامک ۷- هوشنگ ۸- طهمورس ۹- جمشید ۱۰- فریدون ۱۱- منوچهر ۱۲- کیخسرو ۱۳- زرتشت ۱۴- سکندر ۱۵- ساسان نخست ۱۶- ساسان پنجم.

نامه‌های آسمانی دساتیر دارای آیات یا فقرات متفاوتی است. هر چند بلندترین این نامه‌ها از لحاظ حجم مطلب، نامه شت و خشور زرتشت است، اما به لحاظ تعداد فقرات بزرگ‌ترین آنها نامه شت مهاباد است که ۱۷۰ فقره دارد و کوچک‌ترین آن نامه سکندر با ۱۶ فقره می‌باشد. بقیه این نامه‌ها و تعداد فقرات آن بدین‌گونه است: جی افرام ۸۸؛ شای کلیو ۸۰؛ یاسان ۶۴؛ گلشاه ۳۷؛ سیامک ۵۰؛ هوشنگ ۳۸؛ طهمورس ۵۶؛ جمشید ۹۳؛ فریدون ۴۸؛ منوچهر ۳۶؛ کیخسرو ۲۸؛ زرتشت ۱۶۴؛ سکندر ۱۶؛ ساسان نخست ۹۳؛ ساسان پنجم ۴۲.

قابل ذکر است که هیچ یک از این فقرات همانند سخنان زرتشت درگاتاها نیست و به عبارتی دیگر در همه سرودهای گاتاها و یا سراسر اوستایی که امروزه در دست است به هیچ وجه به مطالب یا موضوعی که شباهتی با مطالب ساختگی دساتیر داشته باشد

۱. فرهنگ لغات دساتیر، به خط خود ملافیروز، کتابخانه ملافیروز در بمبئی، به شماره 26, RII,

۲. پورداود، فرهنگ ایران باستان، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۵، ص ۳۱.

وجود ندارد. نامه هوشنگ «جادوان خرد» و نامه طهمورس «برین فرهنگ» و نامه جمشید «فرازین اروند» و نامه فریدون «هنرستان» و نامه منوچهر «دانشیار» و نامه کیخسرو «سروشی کردار» نام دارند. خاندان نخستین پیامبر که آبادیان خوانده شده، در هنگام یکصدزاد سال خسروی مینوی کردند. یعنی این خاندان همانند برخی پیامبران قوم بنی اسرائیل، پیامبری و شهریاری را با هم داشتند.

هر زاد در دساتیر هزار واد سال است و هر واد سه هزار جاد سال، و هر جاد یک هزار مَرَد سال، و هر مَرَد یک هزار وَرَد سال، و هر وَرَد یک هزار فَرَد سال، یک فَرَد یک میلیون سال، یک اسپار یک میلیارد سال، یک سمار ده میلیون سال و صد هزار سال را یک سلام گویند. بنابراین و با این حساب یک زاد دو هزار تریلیون سال می‌شود.^۱

آخرین پادشاه این خاندان که «آباد آزاد» نام دارد، خسته و وامانده گردید و دیگر نتوانست مردم را از کمجروی باز دارد، ناچار از جهان روی برتافته، از دیده‌ها پنهان شد (نامه جی افرام، فقره ۲۰)، و گیتی از این پیش‌آمد پر آشوب شد. چند تن از نیکان از افرام پسر آباد آزاد درخواست کردند که به تخت پدر نشیند. در همان هنگام فرمان آسمانی به او رسید و به سروری و راهنمایی جهانیان برگزیده شد. چون نوبت پیامبری و خسروی به افرام رسید (نامه مه‌باد، ۱۷۰ و جی افرام، فقره ۵)، برای خود عنوان «جی» را برگزید، و جانشینان جی افرام به «جیان» موسوم‌اند. خاندان جیان یک اسپار سال که برابر یک میلیارد سال است، فرمانروا بودند. جی آلاَد آخرین شهریار این خاندان همانند آباد آزاد از کردار ناستوده مردمان به ستوه آمده، از گیتی روی بگردانید. آنگاه دیگر باره آشوب برخاست تا این‌که پسر وی «کلیو» قیام کرده، به جای پدر نشست و عنوان «شاهی» گرفت (نامه جی افرام، فقره ۸۸). خاندان شای کلیو به شایان موسوم‌اند و مدت یک سمار سال که ده میلیون سال باشد شهریاری داشتند. شای مه‌بول آخرین شهریار این خاندان نیز همانند آباد آزاد و جی آلاَد، به خاطر کردار ناهنجار مردمان از خسروی کناره گرفت و از دیدارها پنهان شد. باز آشوب همه جا را فرا گرفت و مردم به خواست و فرمان آسمانی، یاسان فرزند شای مه‌بول را به شهریاری و پیغمبری برگزیدند. خاندان یاسان موسوم به یاسانیان است و نود و نه سلام سال مدت شهریاری آنان بوده. آخرین پادشاه یاسانیان،

۱. پورداود، فرهنگ ایران باستان، ص ۳۱. آقای پورداود در توضیح این مطلب در پاورقی می‌نویسد: «در اوستا که کهن‌ترین آثار کتبی ایران است بالاتر از عدد بشر baēvar (بیور) که ده هزار باشد، نیامده و ده هزار بار ده هزار (صد میلیون) که در فقره ۱۰ اردیبهشت پشت آمده نیز همان تکرار کلمه بیور است.»

یاسان آجام نیز از شهر یاری کناره گرفت و مانند دوره دیگر پادشاهان پیشین، گیتی پر از آشوب و فتنه گشت. مردم دیو آسا به جان هم افتادند، آنچنان که نام مردمی دیگر به ایشان راست نیامدی، جهان روبه تباهی و بیداد رفت و این چنین بود تا این که خداوند فرزینسار پسر یاسان آجام را که گلشاه نام دارد به پیغمبری و فرمانروایی برانگیخت. باید توجه کنیم که دساتیر به تقلید از اوستا دارای متن و تفسیر است و این متن چنان که اشاره شد به دلیل اختصاص به شانزده پیغمبر به شانزده بخش (نامه) تقسیم شده و هر بخش یا نامه به نام پیغمبری موسوم است. هر یک از این نامه‌ها با ستایش خداوند و با عباراتی چون: «پناهیم به یزدان از منش و خوی بد و زشت گمراه کننده به راه ناخوب برنده رنج دهنده آزار رساننده، به نام ایزد بخشایشگر مهربان دادگر؛ بنام یزدان...» آغاز شده و در انجام هر یک از آنها پیدایش و ظهور پیامبر بعدی که پس از آن باید بیاید نوید داده شده است، به طور مثال در پایان اولین نامه موسوم به نامه مهاباد، خداوند این چنین مهاباد را مورد خطاب قرار می دهد: «پس از تو آیین ترا جی افرام زنده کند و او پیامبری باشد سترگ، از این آگهی بخشید به آباد روانشاد که چون این خجسته آیین از ناخویی مردم به زبونی گراید و برفتد، جی افرام که یکی از نژاد تو باشد آیین ترا زنده گرداند و از سر نو میان مردم بگستراند و او پیامبری باشد سترگ».

و در انجام نامه کیخسرو، با این عبارات ظهور زردشت نوید داده می شود: «و از لهراسب پوری آید خوب در هنگام او پیامبر بزرگ زردشت آید؛ و نامه او پر خیده و ابر خیده باشد».

در تاریخ و داستان و نوشته های دینی ایران از روزگار باستان تا زمان پیدایش دساتیر، در هیچ جا پیغمبران و یا کسان دیگری را سراغ نداریم که نام مهاباد، جی افرام، شای کلیو و یا سان داشته باشند؛ مطمئناً اینان رسولان یا پادشاهان ساخته و پرداخته ذهن نویسندگان یا نویسندگان دساتیر است. جالب تر این که دوازده پیامبر دیگر که در کتاب دساتیر از آنها یاد می شود، در متن به یک نامه و در ترجمه و تفسیر به نام دیگر خوانده شده اند:

فرزینسار = گلشاه یا کیومرث / سیامر = سیامک / هورشار = هوشنگ / تخمورد = تهمورس / جرمشار = جمشید / پرسیدوم = فریدون / میرزاد = منوچهر / کیلاسرو پسر هیرتاوش = کیخسرو پسر سیاوش یا سیاوخش / هرتوش یا هرتوشاد پسر هرسفتمار = زرتشت پور / اسفتمان / سیمکندش = سکندر / خرمین سراسار = نخستین ساسان / پندم اردیناس = پنجم ساسان

ساختگی و جعلی بودن زبان دساتیر در نام‌های به کار رفته در متن به خوبی آشکار است؛ مثلاً در دو نام آخر، معادل کلمه ساسان یکبار «سرسار» آمده و دیگر بار «اردیناس». و این نشان دهنده آن است که نویسنده دساتیر حتی برای ساختن واژگان یکسان و همانند نیز از قاعده و قانون خاص پیروی نکرده و در همه جا ردپای ذهن آشفته و بیمار وی کاملاً هویدا است. در این باره استاد پورداد آورده: «زبان متن دساتیر به زبان‌های کهن ایران چون فرس هخامنشی و اوستایی و پهلوی و پازند نمی‌ماند و نه به لهجه‌های دیگر باستانی مانند تخاری و سگری و سُغدی و جز اینها، با زبان سانسکریت هم سروکاری ندارد و نه با هیچ یک از لهجه‌های سرزمین هند، از شعبات زبان‌های یونانی و لاتینی هم نیست، با زبان‌های سامی چون بابلی و عبری و سریانی نیز پیوندی ندارد، با زبان‌های چینی نیز خویشی ندارد. همچنین با زبان‌های اقوام سومر و ایلام و قبطی که در حدود چهار یا سه هزار سال پیش از مسیح در سرزمین‌های عراق و خوزستان و مصر می‌زیستند شباهتی ندارد و نباید هم با هیچ یک از زبان‌های کهنه و نو، خواه هند و اروپایی، خواه سامی و مغولی پیوستگی داشته باشد، این زبان را خود سازنده‌اش زبان آسمانی نامیده است...»^۱ خود ملافیروز ناشر کتاب نیز که از معرکه گردانان اصلی این بازی بوده و همه جا با آب و تاب از آن نام می‌برد، از این نکته زبان انگشت تحیر بر لب دارد و با شگفتی در دیباچه دساتیر می‌نویسد: «باید دانست که زبان اصلی صحایف مُنْزَلَه (مراد دساتیر است) اصلاً و قطعاً مناسب به زبان زند و پهلوی و دری ندارد، بلکه به جمیع السنه مشهوره طوایف مختلفه این زمان ندارد».^۲

باید اذعان نمود که اینک بیش از ۲۵۰ سال است که دانشمندان و پژوهشگران بسیاری در دین زرتشتی و زبان‌های ایران باستان و کتب زند و پازند غور و بررسی کرده‌اند و در این راستا هر آنچه درباره ایران و دین قدیم ایران در منابع مختلف و به زبان‌های پهلوی و فارسی باستان و نیز مآخذ گوناگون به زبان‌های هندی، چینی، عبری، سریانی و ارمنی - که در کتابخانه‌های مختلف در سراسر جهان - موجود بوده به دقت مورد مطالعه و پژوهش قرار گرفته است. از این همه و در میان هزاران کتاب و مآخذ گوناگون کوچک‌ترین مطلب یا نشانه‌ای که گواه اصالت و درستی مطالب یا زبان دساتیر و

۱. فرهنگ ایران باستان، پیشین، ص ۳۹.

۲. نقل از: فرهنگ ایران باستان، پیشین، ص ۴۴.

پیشینه آن باشد بدست نیامده است.^۱

واژه‌های دساتیر و ساختار آن

اکنون برای هر چه بهتر پی بردن به زبان ساختگی دساتیر و لغات آن و چگونگی تبدیل و تحریف آن، نمونه‌ای چند از الفاظ و واژگانش را که در متن آمده با همانند فارسی آن تطبیق می‌کنیم. چنانچه خواهیم دید برخی از این لغات دیگرگون شده لغاتی است که در زبان‌های هندی و پهلوی به کار رفته است:

آرخمیده = آفریده؛ ایوان = کیوان؛ آسمات = آسمان؛ بیر = بیر (عدد یک در ترکی)؛ باغوری = باختری؛ بسمود = فرمود؛ روام = روان؛ زوراس = تورات؛ سیامر = سیامک؛ مریان = مهربان؛ هادگار = پروردگار؛ فروسین = فروردین؛ انتام = انجام؛ هروستا = اوستا؛ شالستن = دانستن؛ نووسد = نخست؛ هیراسیام = ایرانیان؛ هامودهار = آموزگار؛ هورسته = خجسته؛ نوراخ = یونان؛ داهان = دهاک (اژی دهاک)؛ رام ورام = جانوران؛ گرتاب = گرداب؛ مرد و شام = مردمان؛ ایزج = ایزد (یزت پهلوی)؛ هان چیمان = آنچه‌ان؛ پرمانبر = فرمانبر؛ تنو = تن؛ تیمرام = تیر (ماه)؛ شنکر = پیکر؛ سفاسف سراسر؛ جهاخ = جهان؛ آسردن = آزرده؛ تاجنده = تابنده؛ بارام = باران؛ میناسیان = مینویان؛ هفت = رفت؛ هیرتاووش = سیاووش؛ هرتوش = زرتشت؛ مادر = آتر (آذر)؛ امشاسیان = امشاسپندان؛ مزدام = مزدا؛ هان = آن (ضمیر اشاره)؛ میلادیدن = آفریدن؛ همیکه = همینکه.

و اینک برخی لغات دساتیری و همانندهای آن در زبان‌های خارجی:

۱. نگاه کنید به: همان، ص ۲۰، برای آگاهی از برخی از پژوهش‌ها و منابع نگاه کنید به آخرین گفتار در این مقاله با عنوان «قدمت دساتیر و چاپ آن». نکته قابل ذکر که استاد پرداود نیز بدان اشاره نموده این است که ملافیروز ظاهراً به هیچ وجه احتمال نداده که دساتیر آسمانی، دین‌نامه‌ای جعلی و ساخته‌مردی متقلب باشد و شاید به همین خاطر است که همه‌جا از آن با آب و تاب یاد کرده و آن را کتاب مقدس و صحیفه آسمانی می‌خواند و به گفته پرداود: «آنچه‌ان که در ایران پنداشتند حقیقتاً دساتیر از نوشته‌های دینی ایران باستان است و کتابی است در ردیف اوستا و زبانش یادگاری است از روزگاران گذشته؛ این است که نویسندگان دوره ناصرالدین شاه برای این‌که چیز نو به بازار آورند به تاراج دساتیر دست گشودند، اما هیچ‌کدام از خود نپرسیدند اگر دساتیر درست است چرا هیچ یک از فرهنگ‌هایی که پیش از برهان قاطع نوشته شده، لغت‌های آن را یاد نکرده‌اند، چرا در اشعار شعرای پیش از خودشان یکی از این لغت‌ها هم دیده نمی‌شود، چرا در هزاره‌ها کتاب نظم و نثر سخنی از مهاباد و جی افرام و شاکلیو و یاسان نیست، چرا از خود دساتیر پیش از انتشارش در هیچ جا نام و نشانی نبود». رک: همان، ص ۴۴.

دساتیر	زبان‌های خارجی	فارسی
مرزبگیدن	مرنچیدن (پهلوی)	مردن- مرگیدن
اد- حد	ایت (پهلوی)	هست
همار	امار (پهلوی)	اماره- حساب
مرتاز	مرتم (پهلوی)	مردم
دهاس	ده (هندی)	بدن
انک	انک (هندی)	بسیار
ساب	ساب (هندی)	همه- هر
سریر	شریر (هندی)	جسم
سدا	سدا (هندی)	همیشه
آب را	اپر (گجراتی)	خود
ام	امنه (گجراتی)	اکنون
پاش	پاس (سانسکریت)	نزدیک

استاد پورداود درباره لغت‌های دساتیری و چگونگی ساخت آنها می‌نویسد:
 «نویسنده دساتیر از برای لغت‌سازی چندین شیوه به کار برده است: به برخی از واژه‌های فارسی معنی دیگر داده، آمیغ که به معنی آمیزش است در دساتیر یعنی حقیقت و آمیغی یعنی حقیقی، یوزه به معنی تولد شکاری درست است اما در دساتیر به معنی تفتیش است و جز اینها، برای برخی لغت‌های عربی فارسی ساخته است، چون خانه آباد به جای بیت المعمور (کعبه) و هر سوبه پادشاهان به جای ملوک الطوائف و گنور به جای فاعل و چشمیده به جای منظور و برش دید به جای قطع نظر از... و جز اینها. یک رشته از لغاتش مفهوم لغات تازی است: چون اویش = هویت، راست پوش = کافر، افزازستان = عالم علمی، فسرده شهر = عالم سفلی، نخستین انداز = بدیهه.

برخی از لغت‌ها را از روی قیاس ساخته، از روی خورشید کلمات هورشید و ماهشید درست کرده است. در بسیاری از واژه‌های فارسی حرفی از اول و آخر آنها انداخته یا حرفی به اول و آخر آنها افزوده لغت‌های دیگری ساخته است: نیواره چوبی است که بدان خمیر پهن کنند درست مانند وردنه، نظر به ریشه و بنیاد آنها هر دو درست است اما در دساتیر به نیور یا نیوار معنی جو داده شده، باستان در دساتیر باس شده به معنی کهنه

و قدیم در مقابل حادث، به انجام واژه چم (= معنی) یک راء افزوده شده چمر یعنی آشکار و پیدا و در سر لغت «همه» حرف نفی «أ» افزوده شده «اهمه» یعنی ناقص و ناتمام و جز آن، با این شیوه‌ها نویسنده دساتیر یاوه‌های خود را به قالب الفاظ و عباراتی به آسانی در آورده زبان عهد ساسانیان به قلم داده است. از برای هیچ لغتی در تنگنا نبوده، بسا از برای یک لغت عربی چندین لغت تراشیده است: هر آینه بود، هر آینه هستی، ناچار باش، ناگزیر باش، ناچار هست، گرور فرتاش همه اینها به معنی واجب الوجود است. شایسته هستی، شایسته بود، ناور فرتاش یعنی ممکن الوجود»^۱.

آموزه‌های دساتیری

بنابر روایات دساتیر، شانزدهمین پیامبر که ساسان پنجم است و معاصر خسرو پرویز به شمار آمده، دساتیر را به زبان فارسی جدید آمیخته با واژه‌های ساختگی دیگر، ترجمه و تفسیر کرده و در ذیل عبارات نامه‌ها درج کرده است. بدین سان کتاب دساتیر (۱۶ نامه) در حقیقت دارای دو بخش جداگانه است: متن نامه‌ها - که شامل گفته‌ها و دستورات خدا با پیامبران شانزده گانه خویش البته به زبان ساختگی دساتیری است - و دیگر ترجمه و تفسیر آنها منسوب به ساسان پنجم به فارسی آمیخته با لغات و اصطلاحات مجعول. مطالب دساتیر آمیزه‌ای است از افکار گوناگونی که تا سده ۱۰ قمری / ۱۶ میلادی در ادیان، مکاتب و مذاهب مختلف در ایران رواج داشته است و حتی گاهی ترجمه عباراتی از قرآن کریم، تورات و اوستا در آن دیده می‌شود که به شیوه معمول با اندک دخل و تصرفی و گاه عیناً در کتاب نقل می‌شود. در نامه‌جی افرام فقره ۷۰ آمده که دو گونه نامه است که ایزدی هستند: یکی همین نامه که از آفرینش دو جهان سخن می‌گوید و دیگر کهین نامه که آن را دساتیر خوانند: «یزدانی نامه دو است نامه نخستین دو گیتی است و آن رامهین نامه گویند و به زبان فراز آباد فرز دساتیرش نامند که مهین نامه یزدان باشد... و دیگر دساتیر خوانند که کهین نامه یزدان باشد»^۲.

بنابر دستور آسمانی دساتیر یا کهین نامه، آفریدگار خدایی است یکتا که در نامه‌ها به نام‌های مزدام، مزدان، لارنگ، زمریان، شمتا و هرمهر خوانده شده و ذاتی قدیم و ابدی

۱. فرهنگ ایران باستان، پیشین، ص ۴۶-۴۷.

۲. نامه جی افرام، فقره ۷۰؛ و نیز: ترفند پیغمبرسازان و دساتیر آسمانی، گزارش علمی اصغر مصطفوی، انتشارات بامداد، چاپ نخست، ۱۳۷۰، ص ۲۴۷.

است. دارای صفات بسیار است، ولی صفاتش از ذاتش بیرون نیست، بی شریک و مانند و ضد، بر همه چیز آگاه و بر هر کاری تواناست. زمان‌های گذشته و آینده همه یکباره بر او آشکار و نزد او حاضر است. خداوند نه آسمان را بیافرید و به هر یک خرد و یا هوش و روان و تن ارزانی داشت. در آسمان‌ها فرشتگان بی‌شمار و ستارگان فراوانند. هر یک از آنها را نیز خرد و روان و تن است. سیارگان گردنده نیز دارای خرد و روان و تن هستند، چنان‌که در نامه مه‌باد (اولین نامه دساتیر، فقرات ۱۴ به بعد) در این باره می‌خوانیم: «بدین گونه از هر خردی هوشی و روانی و تنی پیدا گردانید تا سپهرستان انجامید و به پایان رسانید، مانند هوش کیوان سپهر فرسنانام و روانش لاتینسا و تن او ارمنا، و خرد هر مزد سپهر انجمداد و روان او نجم آزاد و شید آزاد تنش، و خرد و روان و تن بهرام سپهر که نامیده شده به بهمن‌زاد و فرشاد و رزباد واد، و خرد و روان و تن خورشید چرخ شاد آرام و شادایام و نشاد ارسام نام، خرد و روان و تن ناهید آسمان روان و فروان و زروان نام، خرد و روان و تن تیر چرخ که ارلاس و فرلاس و ورلاس نامند، خرد و روان و تن ماه آسمان فرنوش و ورنوش و اردوش آفرید».

ترتیب آفرینش آنطور که در نامه مه‌باد آمده به گونه‌ای است که در کتب حکمای مشایی چون فارابی و ابن سینا دیده می‌شود.^۱ نخستین آفریده فرشته‌ای است موسوم به «بهنام» که عقل اول (خرد نخستین) است و از او عقل دوم (آمشام - که خرد و فرشته دومین است) و نفس و جرم فلک الافلاک (مانیستار روانید، تانیستار تنامید) پدید آمده، و از اینها به ترتیب عقول دهگانه و نفوس و اجرام افلاک نه‌گانه، تا فلک قمر به وجود آمده‌اند. عالم عناصر (آخشیجستان) زیر فلک قمر است و ترکیب عناصر از تأثیر نفوس فلکی است و نفس فلک قمر رساننده صور و کیفیات گوناگون به ترکیبات عنصری است (نگار آرای: واهب الصور). از ترکیب عناصر، موالید سه‌گانه (سه پور) کانی و رستنی و جانور پدیدار می‌شود و هر یک از عناصر و نیز انواع ترکیبات آنها فرشته‌نگهبان خاص خود را دارد.^۲ (بدان گونه که در عقاید و آراء ادیان قدیم ایران و نیز اشراقیان دیده می‌شود) چنان‌که در نامه مه‌باد فقره (۴۸ - ۴۹) آمده: بر آتش و باد و آب و خاک چهار فرشته گماشته گشت، بدین نام: انیراب و هیراب و سمیراب و زهیراب».

۱. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، تهران، ۱۳۷۴، «آذر کیوان»، فتح الله مجتبابی، ج ۱، ص ۲۵۱.

جهان و مجموعه آن همانند تن آدمی و اعضایش است: آسمان پوست آن، کیوان اسپرز آن، برجیس جگرش، بهرام زرداب آن، خورشید قلب، ناهید معده، تیر مغز، ماه شش، ستارگان و بروج رگ‌های آن، آتش دلش، هوا نفسش، آب عرقش، خاک گردپای آن، برق همچون لبخندش، رعد چون آوازش، باران چون اشکش و بالاخره کانه‌ها و گیاهان و جانوران کرم‌های پیکر آن. پوست آدمی چون آسمان است و هفت اندامش که سر و سینه و معده و دو دست و دو پا باشند بجای هفت سیاره‌اند، خون و بلغم و صفرا و سودا نیز بجای عناصر چهارگانه آتش و آب و خاک و هوا هستند. (نامه جمشید، فقرة ۵۸).

ادوار عمر جهان به شماره ستارگان سیار است و هنگامی که دور ماه به پایان رسید، باز دوران‌های عالم به همان وضع و صورت پیشین از سر گرفته می‌شود. بنابر دساتیر طول زمان صد هزاران هزار سال است. شماره و اعدادی که برای نگاه داشتن تاریخ و محاسبه ادوار جهانی به کار گرفته می‌شود چنین است:

یک سلام سال (صد هزار سال)، یک سمار سال (ده میلیون سال)، یک اسپار سال (یک بیلیون سال)، یک فرد سال (یک میلیون سال)، یک ورد (یک هزار فرد سال)، یک مرد (یک هزار ورد سال)، یک چاد (یک هزار مرد سال)، یک واد (سه هزار چاد سال)، یک زاد (دو هزار واد سال).

و ترتیب اعداد نیز بدین شرح است: یک، ده، صد، هزار، سلام - یعنی صد هزار را سلام گویند - و صد سلام را شمار و صد شمار را اسپار و صد اسپار را راده و صد راده را ارآده و صد ارآده را راز و صد راز را آراز و صد آراز را بی آراز گویند.

در دساتیر به تناسخ ارواح که یکی از معتقدات اصلی - مذاهب هندی است توجه خاصی شده است. انسان برترین نوع آفرینش است که به یاری روان و خرد به عوالم بالا و منزلت فرشتگان تواند رسید. و برای رسیدن به این مقام باید از چرخه تسلسل تولد و مرگ رهایی یابد. بنابر این عقیده روان تمامی موجودات، اعم از آدمی، جانوران، گیاهان و جمادات، از جسمی به جسم دیگر در حال انتقالند. در نامه مه‌آباد (فقره ۷۱-۶۷) پیغمبرآباد از خداوند می‌پرسد: چگونه است که پادشاهان و فرمانروایان و توانگران هم در زندگانی به رنج و اندوه اندراندند؟ خداوند در پاسخ گوید: برای این که آنان در زندگی تن پیشین خود بدکار بودند. سزای خود را در زندگی دیگری می‌بینند، دیگر باره ناخوش و

رنجور متولد می‌شوند یا به رنج‌های دیگر دچار آیند، جانور زهردار و درنده آنان را می‌گزد، اینها کیفر کردارهای زندگی پیشین خود آنان است. همچنین جانوران درنده و مرغکان و چهارپایان هر یک پاداش و پادافراه زندگی پیشین خودشان را در زندگی بعد خواهند دید، اگر دوره‌ی یک زندگی کافی نبود و سزا به آن اندازه نباشد که گناه زندگی پیشین را فرو شوید، در دوره زندگی سوم و چهارم سزا خواهند یافت، چندان خواهند رفت و آمد تا آن گناه پیشین پاک شود. کسانی که نادان و بدکنش‌اند در زندگی دیگر به کالبد گیاه و رستنی متولد شوند و مردمان ناآزموده و زشت‌کردار به کالبد کانی (معدنی) در آیند، چارپایانی که در این جهان چون اسب و گاو و شتر و خر بارکش‌اند مردمانی بودند که به کالبد جانوران در آمده در بارکشی کیفر رفتار خود می‌بینند.

لازم به ذکر است که در دساتیر مشقت و ریاضت و به خود سختی دادن و طریق درویشی و گدایی‌گریزیدن از اهمیت بسیاری برخوردار است. از ریاضت و روزه‌گرفتن و با خواندن اوراد مخصوص ممکن است روح آدمی مدتی از کالبد جسمانی بیرون آمده و به سیاحت جهان دیگر برود و پس از آن باز به پیکر خود رجعت نماید. روان چنین شخصی چنانچه به این پایه و مقام برسد از چرخه «کارما» رهایی خواهد یافت و دیگر کالبد عوض نمی‌کند، و پس از مرگ به صورت جاودانی در بهشت خواهد ماند. اما چنانچه کسی در زندگانی کنونی راه خوشی و کامرانی را پیشه خود سازد و از کردار و پندار زشت و ناپسند بهره‌مند باشد، در زندگی بعد از منزل انسانی به پایگاه حیوانی تنزل خواهد نمود. بنابر دستورات دساتیر، خورشید و ماه و ستارگان و نیز روشنی چراغ و آتش را باید ستایش کرد و در معابد برای ستارگان تندیس ساخت و نماز و آیین‌های پرستش را رو به روشنایی یا اجرام فلکی به جای آورد. در دساتیر ستارگان (ششکاخ) جزو خدایان به شمار رفته‌اند و بنابر عقیده پیروان آن، گردش جهان و نظم آن زیر نفوذ هفت سیاره و ستارگان متعددی است که در آسمان مشاهده می‌گردند، و خدای دساتیر بارها و بارها پیامبران خود را دستور به ستایش ستارگان می‌دهد، چنانکه در (نامه هوشنگ فقره ۷، نامه جمشید فقره ۱۴، نامه فریدون فقره ۷ و جز اینها) ایشان، به پرستش بهرام و ناهید و تیر و غیره مأمور شده‌اند. و نیز در فقره ۵۵ نامه یاسان آمده: «پس برابر ششکاخ آی و نماز کن و ششکاخ ستارگانند و آتش که فروغندگاند». آنگاه در فقره بعد تأکید می‌شود چنانچه خواهی نمازت به یزدان برسد، باید در برابر ششکاخ نیز نماز به جای آوری.

در نامه مه‌باد فقرات ۶۳ و ۷۴ - ۷۱ مطالبی درباره سزا و کیفر کسانی که زندبار یا جانوران سودمند را آزار می‌دهند و یا می‌کشند مطالبی ذکر شده و بر طبق آن باید از خوردن گوشت جانوران پرهیز کرد. اما در نامه زردشت فقره ۱۵۴ کشتن جانوران زیانبار (تندبار) نیکو شمرده شده است.

بنابر تعالیم دساتیر، مردگان را یا باید سوزاند، یا به خاک سپرد و یا در تیزآب انداخت. چنان‌که در این باره در نامه مه‌باد فقره ۱۵۴ آمده: «مرده را در خم تیزآب و تندآب یا در آتش یا خاک سپرید، آنچه فرسنداجیان (امت = پیروان دساتیر) درباره مرده کرده‌اند آن است که پس از جدایی روان، تن را به آب پاک شویند و جامه‌ای نیکو و بویا درو پوشانند، پس بدین‌گونه تن او را در خم تندآب اندازند چون گداخته شود آن آب را به جای دور از شهر برده ریزند ورنه بدین آرایش به آتش سوزانند یا گنبدی سازند و درون آن چاهی پهن کنند و آن را به سنگ و خشت و رشت استوار و سفید سازند و در کنارهای آن جای‌ها باشد و تخت‌ها گذاشته مرده را برافراز تخت خوابانند یا خم در خاک فرو برند و در آن مرده را جادهند یا تابود به زمین نهان سازند و آن چه بیشتر بدان فرسنداجیان کارکردندی خم تند آب بود».

چنانچه دیدیم آموزه‌های دساتیری ترکیبی است ناهمگون از مطالب آمیخته و گرفته‌شده از ادیان عقاید و مکاتبی مختلف که بنیان‌های فکری آن آشکارا با اصول ادبانی چون اسلام و زردشتی کاملاً مغایر و متضاد است. این دین ساختگی هر چند کاملاً رنگ اشراقی شدید دارد، در بسیاری از موارد از آن جداست. شاید همین دلیل پژوهشگر و ایرانشناس معاصر و بزرگی چون هانری کربن Henri Corbin را به اشتباه انداخته، به طوری که در مقدمه مجموعه مصنفات شیخ اشراق (جلد ۱ / مقدمه به زبان فرانسوی LVI-LIX) اذعان دارد که دساتیر و افکار دساتیری، احیاء اندیشه‌های قدیم ایرانی و ادامه حکمت اشراق است. این سخن دور از تحقیق و همان ادعایی است که پیروان آذرکیوان داشته‌اند.

قدمت دساتیر و چاپ آن

برخلاف آنچه در دساتیر آمده که مترجم و شارح آن را آخرین پیامبر، یعنی ساسان پنجم دانسته، نویسنده این کتاب (متن، ترجمه و شرح) باید کسی باشد که ساسان پنجم نیز

ساخته و پرداخته وی است و ظاهراً زبان ساختگی و جعلی او را نیز جز خود او کسی نمی‌دانسته، چه رسد به ساسان پنجم. اما تاریخ تألیف کتاب از عباراتی که در نامه‌ساسان پنجم فقره ۳۱ آمده روشن می‌شود: «چون هزار سال تازی آیین را گذرد چنان شود آن آیین از جدایی‌ها که اگر به آیین‌گر نمایند نداشتش». بنابراین تاریخ تألیف باید حدود سال ۱۰۰۰ ق یا ۱۵۹۲ میلادی باشد و این زمان درست مطابق است با روزگاری که آذرکیوان مؤسس فرقه آذرکیوانی، از ایران به هند کوچ کرد. از طرفی چون در سراسر کتاب به واژه‌های هندی و سانسکریت برخورد می‌کنیم، معلوم می‌شود که به احتمال قوی این کتاب در هند نوشته شده است. چنانکه در ابتدای این گفتار اشاره شد، ملافیروز در سال ۱۲۳۳ ق / ۱۸۱۸ م متن و ترجمه انگلیسی کتاب دساتیر را به چاپ رساند. پیش از چاپ این کتاب اولین کسی که به وصف آن پرداخت سِر ویلیام جونز Sir William Jones خاورشناس معروف انگلیسی بود که نام و وصف دساتیر را در کتاب *دستان المذاهب دیده بود*. وی در سال ۱۲۰۳ ق / ۱۷۸۹ م، این کتاب را از مهم‌ترین آثار دینی ایرانیان قدیم و به عنوان کتاب آسمانی و همسنگ اوستا و زند به شمار آورد.^۱

از ابتدای پیدایش دساتیر و مطرح شدن آن در مجامع علمی، پژوهشگران و دانشمندان غرب و شرق نظرات موافق و مخالفی پیرامون آن اظهار کردند. از یک سو کسانی چون ویلیام جونز مذکور، ملافیروز دستور پارسیان هند (در مقدمه ترجمه انگلیسی دساتیر ۱۸۱۸ م)^۲ و سرجان ملکم (در کتاب تاریخ ایران)^۳ و گروهی از پارسیان هند آن را از مهم‌ترین آثار تاریخی و فرهنگی ایران باستان دانستند، اما گروهی نیز پس از بررسی مطالب دساتیر، زبان و مندرجات آن را جعلی و بی‌اساس تشخیص دادند که قدمت آن بالاتر از قرن ۱۶ میلادی نیست. ویلیام ارسکین William Erskin با آنکه از سوی سرجان ملکم مأمور اتمام ترجمه انگلیسی دساتیر و همکاری با ملافیروز جهت چاپ آن

۱. بنمتان ویلیام جونز در ششمین اجلاس سالانه گفتار درباره ایرانیان، انجمن آسیایی بنگال، ۱۲۰۳ ق / ۱۷۸۹ م: Jones, William, "The sixth Discours on the Persians", in *Asiatic Researches of Bengal*, 1789, vol. II/ pp. 43-66.

2. the Desatir or sacred writings of the ancient persian prophets, carefully published by Mulla Firuz Bin Kaus, vol. II (English translation), Bombay, 1818, pp. 305-316.

و نیز نگاه کنید به: دساتیر آسمانی، چاپ بمبئی ۱۸۸۸ م، ۱۲۷۵ یزدگردی، ۱۳۰۵ ه.ق. چاپخانه دت پرشاد، مقدمه ملافیروز، ص ۲۱۸-۲۲۶.

۳. تاریخ ایران، سرجان ملکم، ترجمه اسماعیل حیرت، چاپ هند، ۱۳۳۰ ق / ۱۸۸۶ م، ص ۷۸۳-۸۴.

شد، پس از اتمام کار در نامه‌ای به سرجان ملکم (که در مذاکرات انجمن ادبی بمبئی 398_362, II, 1819م به چاپ رسید)^۱ یاد آور می‌شود که دساتیر سزاوار آن همه اهمیتی نیست که سر ویلیام جونز به آن قائل بود، زیرا مندرجاتش معجونی است از تعلیمات ادیان زرتشتی، هتود و بودایی. آنگاه پس از ذکر این مطلب که تعلیمات دساتیر از اصول و مراسم مرتاضان، جوکیان و سنیاسیان هندوستان سرچشمه گرفته که آشخور همه آنها تعلیمات ودا می‌باشد، اظهار می‌کند که دساتیر از مکتب آذر کیوان و شاگردانش خارج و قدمت آن به دوران اکبر شاه گورکانی پادشاه هندوستان می‌رسد. سیلوستر دوساسی Silvestre de Sacy (در مجله دانشمندان *Jornal de Savans* فوریه ۱۸۲۱م، ص ۱۶) پس از تطبیق لغات زبان دساتیری با زبان فارسی، آن را به دوران بعد از عصر سلاجقه نسبت داده است.^۲ علاوه بر اینها اغلب دانشمندان زرتشتی و غیر زرتشتی ایران و هند نیز دساتیر و زبان آن را ساختگی و افکار و آراء مندرج در آن را بی‌اصل و اساس دانسته‌اند.^۳ یکی از جالب‌ترین نظریه‌ها مربوط به هیربد شهریار جی داداباهای باروچا دانشمند پارسی است که در سال ۱۸۹۴م در کنگره خاور شناسان در ژنو، در پایان خطابه‌اش چنین اظهار می‌کند: «پس از مطالعات دقیق دساتیر به این نتیجه می‌رسیم که این کتاب را به هیچ وجه نمی‌توان جزو کتب مذهبی مزدیسنا به شمار آورد، زیرا مندرجاتش نه با مندرجات اوستا برابر است و نه با مندرجات کتب پهلوی دوره ساسانیان و یقیناً محصول دوره بسیار اخیر می‌باشد. هر چند تعلیمات این کتاب با تعالیم موسی، مسیح، مزدک و

1. Erskin, William, "On the Authority of the Desatir, with Remarks on the Account of the Mahabadi Religion Contained in the Dabistan", in *Transactions of the Literary Society of Bombay*, 1819, vol. II / 362-395.

۲. دایرة المعارف بزرگ اسلامی، پیشین، ج ۱، ص ۲۵۷ - علاوه بر دوساسی، نوریس Norris هم در (مجله آسیایی *Asiatic Journal*، ۴۳۰، ۴۲۱/۹، چاپ ۱۸۲۰م)، مطالب و زبان دساتیر را معجول و بی‌اساس خواند و معتقد بود که در آغاز ورود اسلام به ایران در سده هفتم میلادی (اول هجری) ایرانیان زرتشتی مذهب برای مقابله با دین جدید و کتاب آسمانی آن، از خود دین و کتابی ساخته‌اند.

۳. فرهنگ نظام، داعی الاسلام، ج ۱، مقدمه ۲۹-۳۳؛ فرهنگ ایران باستان، پورداود، دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، ص ۱۷ به بعد؛ تاریخ زرتشتیان، فرزندگان زرتشتی، رشید شهمردان، انتشارات فروهر، ۱۳۶۳، ص ۶۹۱؛ دساتیر کتاب آسمانی نیست، رشید شهمردان، چاپخانه هور بمبئی، ۱۹۲۸م؛ و نیز:

Wilson, John., *The Parsi Religion*, Bombay 1843, p. 409-411; Modi, J. J., "A Parsee High Priest (Dastur Azar Kaiwan, 1529-1614 A. D.), with His Zoroastrian Disciples in Patna, in the 16th and 17th century", in: *Oriental Conference Papers*, Bombay 1932, p. 283-288.

اسلام مخالف است، اما به تعالیم زرتشت نیز شباهت ندارد، بلکه به تعلیمات هندو، بودا و مذهب افلاطونی متمایل است. چنانچه خوردن گوشت را حرام، و ریاضت و زهد و فاقه کشی و تجرد و ترک دنیا را موعظه می‌نماید. دساتیر از نقطه نظر تقویم و اساطیر و تاریخ با کتب مذهبی مزدیسنا مغایرت‌هایی دارد و زبان آسمانی آن تحریفی است از زبان‌های پهلوی، پارسی و هندی»^۱.

برخلاف این نظریات، رشید شهردان در تاریخ زرتشتیان^۲ در گفتاری تحت عنوان «قدمت دساتیر و دستور آذر کیوان» هر چند همانند دیگران جعلی بودن دساتیر را تأیید می‌کند، اما انتساب آن را به آذر کیوان و شاگردانش با ادله‌ای رد نموده است. وی با استناد به نسخه خطی دساتیر محفوظ در بنگاه خاورشناسی کاما در بمبئی به شماره HP(ms)131 اظهار می‌کند که پایان‌نوشت این کتاب، قدمت دساتیر را به هزار سال قبل می‌رساند.^۳ همچنین وی با استناد به نامه‌ای به زبان پهلوی که در زمان خلافت یزید بن معاویه (۶۴ - ۶۰ ه.ق) نوشته شده و در بنگاه مذکور جزو مجموعه مانکجی صاحب به شماره HP(ms)304 محفوظ است، استدلال می‌کند که در حدود هزار و سیصد سال پیش نسخه‌های دساتیر وجود داشته و نام آن در این نامه «وساتیر» خوانده شده است.^۴

لازم به ذکر است که با تمام این مباحث، هنوز هم کتاب دساتیر و چگونگی پیدایش و قدمت آن در هاله‌ای از ابهام قرار دارد و به هیچ وجه در این خصوص نمی‌توان نظریه قطعی ارائه نمود. اما هر چه هست چنانکه اشاره شد، به دستور سرجان ملکم و با ترجمه ویلیام ارسکین و با کوشش‌های ملا فیروز، با متن این کتاب همراه با ترجمه آن در ۲ جلد در ۱۲۳۳ - ۱۲۳۵ ق / ۱۸۱۸ - ۱۸۱۹ م در بمبئی انتشار یافت. جلد اول شامل متن (با ترجمه و تفسیر منسوب به ساسان پنجم) و فرهنگ لغات و جلد دوم حاوی ترجمه آن به زبان انگلیسی است. این کتاب در ۱۲۶۴ ق / ۱۸۴۸ م به دست ملاکیقباد با مقدمه‌ای میسوط به زبان گجراتی ترجمه شد و نزدیک به ۷۰ سال بعد از ترجمه اول، بار دیگر در آمریکا به قلم میرزا محمد هادی ترجمه و در شماره‌های مجله *Platonist* انتشار یافت. متن آن نیز دوباره در سال ۱۳۰۵ ق / ۱۸۸۸ م در بمبئی به چاپ رسید و در

۱. رشید شهردان، تاریخ زرتشتیان، انتشارات فروهر، چاپ نخست، ۱۳۶۳، ص ۶۹۱-۶۹۰.

۲. همان، ص ۷۰۵-۶۸۸.

۳. همان، ص ۶۹۵-۶۹۴.

۴. برای اطلاعات بیشتر و متن نامه رک: همان، ص ۷۰۳-۶۹۶.

همان سال دهنوجی بهوی جمشید جی مدهورا ترجمه انگلیسی ملافیروز را در همان شهر به چاپ رساند.^۱ در ایران نیز تنها چاپی که صورت گرفته (براساس نسخه‌ای که در سال ۱۲۵۷ یزدگردی در هند به چاپ رسیده) کار آقای علی اصغر مصطفوی است تحت عنوان «ترفند پیغمبر سازان و دساتیر آسمانی»،^۲ که متأسفانه کاری است شتاب‌زده و پر غلط.

1. Madhora, Dh. J., *Preface to the Desatir or the Sacred writings of the Ancient Persian Prophets* (second edition), Bombay, 1888.

۲. ترفند پیغمبر سازان و دساتیر آسمانی، گزارش علی اصغر مصطفوی، چاپ نخست نوروز، ۱۳۷۰، بخش انتشارات بامداد.

کتابنامه

- پورداد، ابراهیم، فرهنگ ایران باستان، انتشارات دانشگاه تهران، سال ۱۳۵۵.
- شهمردان، رشید، تاریخ زرتشتیان و فرزنانگان زرتشتی، انتشارات فروهر، ۱۳۶۳.
- _____، دساتیر کتاب آسمانی نیست، چاپخانه هور بمبئی، ۱۹۲۸ م.
- داعی الاسلام، فرهنگ نظام، ج ۱، مقدمه ۲۹-۳۳
- ملافیروز بن ملاکاوس، دساتیر آسمانی، چاپ بمبئی ۱۸۸۸ م، ۱۲۷۵ یزدگردی، چاپخانه دت پرشاد.
- _____، فرهنگ لغات دساتیر، کتابخانه ملافیروز در بمبئی، به شماره ۲۶، RII،
- مجتبایی، فتح‌الله، دایرة المعارف بزرگ اسلامی، مدخل «آذرکیوان»، تهران، ۱۳۷۴.
- مصطفوی، علی اصغر، ترفند پیغمبر سازان و دساتیر آسمانی (گزارش)، چاپ نخست نوروز، ۱۳۷۰، پخش انتشارات بامداد.
- ملکم، سر جان، تاریخ ایران، ترجمه اسماعیل حیرت، چاپ هند، ۱۳۳۰ ق / ۱۸۸۶ م.
- نامه جی افرام، فقرة ۷۰.
- Jones, William, "The sixth Discours on the Persians", in: *Asiatic Researches of Bengal*, 1789.
- The Desatir or sacred writings of the ancient persian prophets*, published by Mulla Firuz Bin Kaus, vol. II (English translation), Bombay, 1818.
- Erskin, William, "On the Authority of the Desatir, with Remarks on the Account of the Mahabadi Religion Contained in the Dabistan", in: *Transactions of the Literary Society of Bombay*, 1819.
- Wilson, John., *The Parsi Religion*, Bombay 1843; Modi, J. J., "A Parsee High Priest (Dastur Azar Kaiwan, 1529-1614 A. D.), with His Zoroastrian Disciples in Patna, in the 16th and 17th century", in: *Oriental Comference Papers*, Bombay 1932.
- Madhora, Dh. J., *Preface to the Desatir or the Sacred writings of the Ancient Persian Prophets* (second edition), Bombay, 1888.